

روابط زن و مرد از دیدگاه اسلام

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

در این نوشتار، پس از بیان ضرورت بحث، رویکرد منطقی و معتدل از دیدگاه آیات و روایات، در برابر دو دیدگاه سخت گیرانه و سهل گیرانه بیان می شود و حدود و مبانی آن مطرح می گردد. بر طبق این رویکرد، معیار در روابط زن و مرد روشی است که جامعه با در نظر گرفتن راهنمایی عقل، شرع و فطرت می پسندد و در پایان نوشتار موضوعات اساسی در روابط از قبیل مکالمه و گفت وگو، نگاه، پوشش و تماس بدنی، با نگاهی فقهی مورد بررسی قرار می گیرد.

دیدگاه های مختلف در مورد ارتباط زن و مرد

در این رابطه دو دیدگاه مخالف با تفاسیری دوگانه وجود دارد که به نظر می رسد هر دو دیدگاه، به یک اندازه مردود و مخدوش است.

1. دیدگاه سخت گیرانه

مطابق این دیدگاه افراطی، هر نوع ارتباط دختر و پسر و زن و مرد جز در صورت ناچاری ممنوع است؛ زیرا رابطه میان این دو، رابطه آتش و پنبه است. عقل برای دوری از خطر حکم می کند که این دو هرچه بیشتر از یکدیگر دور نگه داشته شوند. بر این مبنا، هر نوع ارتباط میان دو جنس مخالف، ممکن است باعث جرقه ای شود که کنترل آن در اختیار هیچ یک از طرفین نباشد. از این گذشته، تأثیرات منفی شنیدن صدای نامحرم و هر نوع مصاحبت با وی، در روح انسان قابل انکار نیست.

دیدگاه مذکور در تأیید صحت مدعای خویش، پاره ای از روایات را با تفسیری خاص نقل می کند که از آن جمله است : در روایتی از حضرت زهرا علیها السلام آمده است : «برای زنان بهتر است که هیچ مردی را نبینند و هیچ مردی نیز آنها را نبیند».(1)

در نقد و بررسی این دیدگاه، توجه به نکات ذیل ضروری است :

الف) بر اساس فتوای بسیاری از فقها، اصل ارتباط و گفت وگو، معاشرت و مصاحبت، سلام و احوال پرسی میان زن و مرد با رعایت موازین اسلامی ممنوعیتی ندارد. زن و مرد می توانند صدای همدیگر را بشنوند؛ ولی اولاً، زن نباید صدای خود را به گونه ای ترقیق و تحسین کند که مرد را به گناه بکشاند و ثانیاً، این گفت وگو به قصد لذت جنسی صورت نگیرد.

شهید مطهری روایاتی را که بر منع حضور زنان در جامعه دلالت دارد، بر توصیه اخلاقی حمل می کند، بدین معنا که مردان و زنان از خطرات ارتباط با هم آگاه شوند. سپس می گوید : «علت اینکه فقها به مضمون چنین جمله هایی فتوا نداده اند، ادله قطعی آیات و روایات و سیره معصومین علیهم السلام برخلاف مفاد ظاهر این تعبیرات است و به اصطلاح، ظاهر این جمله ها "معرض عنه اصحاب" است. بنابراین، این جمله ها حمل بر توصیه

اخلاقي شده است و ارزش اخلاقي دارد نه فقهي». (2) در واقع تفسير صحيح اين روايات، مصونيت روابط را شامل مي شود، نه ممنوعيت را.

ب) هرچند به هيچ وجه نمي توان خطرات ناشي از روابط ناسالم بين دختر و پسر و زن و مرد را دست کم تلقي کرد، اما اين امر نبايد چنان باعث بدبيني گردد که هرگونه ارتباط بين دو جنس مخالف، غيرمجاز و ممنوع تلقي شود و در پاره اي از موارد، منافع و مصالحه که در اين ارتباط وجود دارد، نادیده گرفته شود. شکی نیست که معاشرت و مصاحبت دو جنس مخالف مي تواند در پاره اي از موارد يکي از لغزشگاه هاي بزرگ به حساب آيد. اما آيا مي توان به اين دليل حتي با رعايت هاي لازم، هرگونه ارتباطي را محکوم کرد.

2. ديدگاه سهل گيرانه

بر اساس اين ديدگاه تفريطي، ايجاد هر نوع محدوديت و ممنوعيت در ارتباط بين زن و مرد، باعث برانگيختن حساسيت، افزايش التهاب و اشتياق آنان مي شود. انسان بر اساس اصل «الأنسان حريص علي مامنع»، وقتي در موردی با منع و محدوديت مواجه مي شود، نسبت به آن حريص تر و کنجکاو تر مي شود. از اين رو، بهتر است که نحوه ارتباط دو جنس مخالف همان گونه اي باشد که دو جنس موافق با هم مرتبط اند. از اين گذشته، اوضاع حاکم بر جامعه جهاني، جدائي دو جنس مخالف را از هم ناممکن گردانیده است؛ زيرا عصر حاضر، عصر ارتباطات و اطلاعات است. همان گونه که در اين عصر، فرهنگ ها، ادیان و مذاهب به گفت و گو و ارتباط بين هم تن داده اند، بايد ارتباط و مصاحبت بين همه افراد بشر را، فارغ از جنسيت، نژاد، رنگ، دين و مذهب، پذيرفت. در نقد ديدگاه فوق، توجه به نکات زير ضروري است :

الف) اين نظريه به طور کامل با بسياري از آيات و روايات و فتاوي فقها ناسازگاري دارد. آيات و روايات متعددي که در باب لزوم رعايت عفاف، حفظ حريم و ممنوعيت اختلاط دو جنس مخالف، حرمت خلوت زن و مرد نامحرم و تبرج و خودآرائي زنان در خارج از خانه آمده است، گويي اين است که ساده انگاري و تساهل در روابط زن و مرد از ديدگاه اسلام کاملاً مردود است. توصيه فراوان اسلام به ازدواج و تشويق به آن در راستاي حفظ دين نيز گويي اين است که از ديدگاه اسلام، دختر و پسر مجرد در معرض خطر جدي قرار دارند. اسلام هرچند ارتباط زن و مرد را با رعايت موازين شرعي مجاز دانسته است، اما به اختلاط ها و مصاحبت هاي بي جهت روي خوش نشان نداده است. از اين رو، پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله وسلم ، به نقل برخي از روايات، درب رفت و آمد مردان به مسجدالنبی را از درب رفت و آمد زنان جدا ساختند و فرمودند : «لو ترکنا هذا الباب للنساء» (3)؛ «بهتر است اين درب را براي زنان قرار دهيم». براي جلوگیری از اختلاط زن و مرد دستور فرمودند که مردان از وسط کوچه و زنان از کنار آن رفت و آمد کنند. (4)

ب) اين نظريه که مي گويد ممنوعيت ارتباط و اختلاط، باعث افزايش التهاب ها مي شود و براي مهار کردن غريزه جنسي و کاستن از حساسيت بايد هرگونه اختلاطي را مجاز دانست، نه با تجربه و واقعيت ها سازگاري، و نه با علم همخواني دارد. آيا در دنياي غرب که هرگونه اختلاطي مجاز دانسته شد، حرص و آزار جنسي کم شده است و روابط نامشروع و بي بند و باري هاي اخلاقي رو به کاهش نهاده است؛ فيلم ها و عکس هاي مبتذل رونق خود را از دست داده اند؟ سقط جنين ها و تولد فرزندان نامشروع مهار شده است؛ آيا بر روابط نامشروع دو جنس مخالف، روابط نامشروع هم جنس بازي افزوده نشده است.

شهيد بزرگوار مطهري در اين رابطه سخن زيبايي دارد :

اشتباه فردید و امثال او در این است که پنداشته اند، تنها راه آرام کردن غرایز، ارضا و اشباع آنهاست... اینها چون یک طرف قضیه را خوانده اند، توجه نکرده اند که همان طور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات درآوردن آن، موجب از قاعده خارج شدن آن می شود... به عقیده ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی، ارضاء غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری، جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوایج طبیعی مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن، خطر انفجار را به وجود می آورد. در این صورت، باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد. ولی این آتش را هرگز با طعمه زیاد نمی توان سیر کرد... در مورد «الانسان حریص علی مامنع» باید گفت که انسان به چیزی حرص می ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سویی آن تحریک شود؛ به اصطلاح، تمنای چیزی را در وجود شخص بیدار کنند و آن گاه او را از آن ممنوع سازند... (5)

ج) این گفتار که «عصر ما، عصر ارتباطات است و این گونه مسائل در دنیای امروز حل شده است»، نوعی مغالطه می باشد؛ زیرا اولاً، قرار داشتن در عصر ارتباطات، چه ربطی به نادیده گرفتن مرزها و حریم ها دارد. آیا می توان به بهانه عصر ارتباطات، آداب و ارزش های اخلاقی را زیر پا نهاد و به بهانه برداشتن مرزها در ارتباطات بشر امروز، پرده اتاق یا دیوار میان خانه ها را نیز برداشت تا هر کاری که شخص در درون خانه خود انجام می دهد، در معرض دید همگان قرار گیرد. ثانیاً، چه کسی باور می کند که این گونه مسائل در دنیای امروز حل شده است. فحشا، فساد، ابتذال، مجلات ضد اخلاقی، روابط نامشروع اخلاقی، برنامه های مستهجن ماهواره ای، اینترنتی و... شواهد زنده و گویای فرورفتگی دنیای امروز در منجلاب ابتذال اخلاقی است.

3. دیدگاه معتدل

اعتدال در روابط زن و مرد آن است که از هرگونه افراط و تفریط پرهیز شود؛ یعنی نه چنان سخت گیرانه و تنگ نظرانه برخورد شود که در نگاه عرف و عقلا به هیچ وجه قابل عمل نباشد و نه چنان سهل گیرانه نظر داده شود که باعث پیامدهای ناگوار و منفی گردد. معیار و میزان، ارتباط درست و سالم با حفظ همه حریم هاست. قرآن کریم در بسیاری از موارد در روابط زن و مرد از کلمه «معروف» استفاده کرده است. این واژه 38 مرتبه به کار رفته است که 19 بار آن درباره ارتباط با زنان است. گویی معیار و میزان، «معروف» بودن روابط است. این واژه متضمن هدایت عقلی، حکم شرعی، فضیلت اخلاقی و سنت های ادبی و انسانی است و چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، «معروف» همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند؛ البته مردمی که از راه فطرت و از مقتضای نظام خلقت منحرف نگردیده باشند. (6) بر اساس این تعریف، معیار در روابط زن و مرد را باید روشی دانست که جامعه با در نظر گرفتن راهنمایی عقل و شرع و فطرت می پسندد. بنابراین، ممکن است یک رابطه در شرایطی پسندیده و در شرایطی دیگر ناپسند باشد، یا برای عده ای پسندیده باشد و برای عده ای دیگر ناپسند؛ به عنوان مثال، در عرف متشرعه اگر ارتباط دو جنس مخالف در زمینه علمی، دینی یا اجتماعی و سیاسی، و یا جهت گفت و گو و تصمیم گیری در مسئله ازدواج و آینده زندگی مشترک باشد پسندیده و معروف است. اما اگر مسائل مورد گفت و گو، مسائل جنسی و شهوانی باشد، نگاه هایی که رد و بدل می شود معنادار باشد، حرکات و اطواری که طرفین نشان می دهند، محرک و مهیج باشد، پوشش ها نادرست، سبک و جلف باشد، صحبت ها بی محتوا، بی فایده و با خنده های بلند و وهن آمیز همراه باشد، از منظر عرف متشرعه و عقلا، منکر و ناپسند است؛ یا کسی از جهت ظاهری حد پوشش شرعی را رعایت کند، اما پوشش او تنگ، چسبان

و محرک است و یا گفت وگویی دختر و پسر در مسائل علمی، فرهنگی، سیاسی یا حتی دینی و قرآنی باشد، اما شیوه سخن گفتن و حرکاتی همراه آن باعث شود که این ارتباط، منکر و ناپسند شمرده شود. از دیدگاه اسلام، ارتباط میان زن و مرد، فی نفسه، ممنوعیتی ندارد. طبیعی است در جامعه ای که معمولاً نیمی از آن را جنس مرد و نیمی دیگر را جنس زن تشکیل می دهد، چاره ای جز ارتباط دو جنس مخالف با همدیگر نیست. به تعبیر دیگر، اجتماع مجموعه ای از زنان و مردان است و قابل تقسیم به جامعه مردان و جامعه زنان نیست. از این دیدگاه زن و مرد باید با نگاه به شخصیت انسانی هم که به طور قطع در روابطی سالم خود را نشان می دهد، در تعاملات اجتماعی حضور یابند. عایقی مفید و مؤثر به نام هویت انسانی وجود دارد که سبب ایجاد جریانهای سالم و آسیب ناپذیر در روابط میان زن و مرد می شود. بر این مبنا، مرد باید در زیرساخت های فکری خویش، تصویر درستی از زن به عنوان یک شخصیت ارجمند، پاک، باکرامت و با حرمت داشته باشد و زن نیز باید در روستاها و رفتارهای خود که وجوه ارتباطی او را در پوشش، گفتار و حرکات نمایان می سازد، حرمت و کرامت زن بودن خود را نشان دهد. این تنها طریقی است که زن می تواند مقام و موقعیت خویش را در برابر مرد حفظ نماید. زن هر اندازه متین تر، باوقارتر و عفیف تر رفتار کند و خود را در معرض نمایش مرد قرار ندهد، بر حرمت و کرامتش افزوده می شود.

از دیدگاه اسلام، روابط زن و مرد نباید به گونه ای باشد که تمتعات جنسی در آن سهمی داشته باشد. زیرا تمتعات جنسی منحصر در چارچوب زندگی زنشویی مجاز است و کشاندن آن از محیط خانه به اجتماع، موجب تضعیف فعالیت های اجتماعی می شود و در کنار عوامل دیگر، در کاهش آمار ازدواج، تأثیر مستقیم و به سزایی دارد؛ زیرا در سایه این روابط، ازدواج مانعی برای لذت جویی های نامحدود و آزاد محسوب می شود. معاشرت های آزاد و بی بند و بار، ازدواج را به صورت یک تکلیف و محدودیت در می آورد که باید آن را با توصیه های اخلاقی یا حتی با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد. تفاوت جامعه ای که روابط جنسی میان زن و مرد را به محیط خانوادگی و در قالب ازدواج سوق می دهد با اجتماعی که این روابط را آزاد می داند، پایان انتظار و محرومیت در اجتماع اول و آغاز محرومیت و محدودیت در اجتماع دوم است. در سیستم روابط آزاد جنسی، پیمان ازدواج به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می دهد و آنها را ملزم می سازد که به یکدیگر وفادار باشند، اما در سیستم اسلامی، ازدواج به محرومیت و انتظار آنان پایان می دهد. (7)

مبانی فقهی متعلقات اصلی ارتباط

در راستای تبیین ارتباط درست و پسندیده میان زن و مرد که توأم با حفظ حیاست، لازم است متعلقات یا لوازم اصلی این ارتباط که اعم از گفت وگو و مکالمه، پوشش، نگاه و لمس و تماس بدنی است، مورد بحث و بررسی فقهی قرار گیرد.

الف) مکالمه و گفت وگو

شرط اصلی در برقراری هرگونه رابطه ای، مکالمه و گفت وگو است. به گونه ای که اگر گفت وگو صورت نگیرد، تقریباً ارتباط به صورت بی معنا و لغو درمی آید. از دیدگاه فقهی و متون دینی، صرف گفت وگو میان زن و مرد نامحرم ممنوعیتی ندارد، اعم از اینکه گفت وگو درباره مسائل علمی، سیاسی یا درباره مسائل معمولی، عادی و روزمره باشد. امام خمینی قدس سره می فرماید :

اقوا این است که شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که با تلذذ و ریه نباشد، جایز است و نیز برای زن جایز است، در صورتی که خوف فتنه ای نباشد، صدای خود را به مردان نامحرم بشنوایند... . جمعی به حرام بودن شنیدن صدای زن و شنوندن آن قائل شده اند. اما این قول ضعیف است. البته بر زن حرام است که با مردان به گونه مهیج شهوت، گفت وگو کند؛ یعنی صدای خود را نازک، لطیف و زیبا کند تا دل های بیمار به طمع بیفتند. (8) صاحب عروة الوثقی نیز به همین معنا فتوا داده است. (9)

ب) پوشش

بر زن واجب است که در هنگام حضور در جامعه و ارتباط با جنس مخالف، خود را بپوشاند. البته پوشش زن در برابر مردان بیگانه، اختصاص به شریعت اسلام ندارد و در میان برخی از ادیان دیگر، چه در گذشته و چه در حال، این امر مطرح بوده و هست. آنچه به عنوان پوشش برای زنان در اسلام مقرر شده است، بدین معنا نیست که آنان را از حضور در اجتماع منع کند؛ بلکه زن باید در معاشرت و ارتباط با مردان خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد.

استاد مطهری در مورد فلسفه حجاب بیان بسیار رسا و زیبایی دارند :

حقیقت امر این است که در مسئله پوشش، سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان. روح سخن این است که مردان فقط در محیط خانوادگی و به وسیله ازدواج و همراه یک سلسله تعهدات سنگین می توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کام جویی کنند. اما در محیط اجتماع، استفاده از زنان بیگانه ممنوع است و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از قانون خانوادگی کامیاب سازند، به هر صورت ممنوع می باشند. این امر علاوه بر اینکه به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند، از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می شود و از جنبه اجتماعی موجب حفظ استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می شود و سبب افزایش ارزش زن در برابر مرد می شود. (10)

ج) نگاه

موضوع مهم دیگر در بحث روابط، مسئله نگاه، و پاسخ به این پرسش است که آیا نگاه زن و مرد، نسبت به هم جایز و رواست. اگر جایز است، حدود آن چیست و در صورت حرمت و ممنوعیت، در چه صورت هایی استثنا شده است. ملازمه ای میان مسئله پوشش و جواز نگاه مطرح نیست. ممکن است پوشش وجه و کفین بر زن واجب نباشد، اما نگاه به آن بر مرد حرام باشد؛ لذا جواز یا عدم جواز نگاه، نیاز به بحث مستقل دارد. حرمت نگاه مرد به زن نامحرم در غیروجه و کفین، همان گونه که در جواهرالکالم و مستمسک العروة الوثقی آمده است، اجماعی بلکه ضروری مذهب است. اما در مورد حرمت یا عدم حرمت نگاه به وجه و کفین، اختلاف نظر وجود دارد. برخی برای حرمت نظر، به این آیات استشهاد کرده اند : «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُونَ فُرُوجَهُمْ ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...»؛ (11) «به مؤمنان بگو چشمان خود را فروگیرند و دامن خود را حفظ کنند و به زنان باایمان بگو چشمان خود را فرو گیرند و دامن خویش را حفظ کنند». برخی دیگر از جمله استاد مطهری بر دلالت این آیات بر حرمت نگاه و وجوب ترک نظر خدشه جدی دارند. نکته اصلی از نظر وی این است که میان «غض عین» و «غض بصر» تفاوت وجود دارد. غض عین به معنای چشم پوشی، ترک نظر و نادیده گرفتن است؛ اما «غض بصر» به معنای کاستن از شدت نگاه است. بنابراین، آیه بر حرمت نگاه دلالت ندارد؛ بلکه

بر حرمت نگاه استقلالي و به تعبیر دیگر بر حرمت نگاه خیره خیره و شهوت آلود دلالت دارد.

نگاه زن به مرد

آنچه تاکنون ذکر گردید، درباره نگاه مرد به زن بود. اما ظاهر فتوای غالب فقها در مورد نگاه زن به مرد این است که، همانند نگاه مرد به زن، جایز نیست. به تعبیر دیگر، فرقی میان نگاه مرد به زن و زن به مرد نیست؛ یعنی نگاه زن به بدن مرد جز وجه و کفین (چهره و دو دست) حرام است. فرقی که میان زن و مرد وجود دارد، در مسئله پوشش است نه نگاه. یعنی بر زن واجب است که بدن خود را در برابر نامحرم جز وجه و کفین بپوشاند و نیز حرام است که به بدن مرد جز وجه و کفین نگاه کند. اما بر مرد هر چند حرام است که به بدن زن نامحرم جز وجه و کفین، نگاه کند، اما بر او واجب نیست که بدن خود را، جز عورت، بپوشاند. در عروة الوثقی آمده است: «بر مرد جایز نیست که به زن نامحرم و نیز بر زن جایز نیست که به مرد نامحرم جز در صورت ضرورت نگاه کند». (12) امام خمینی قدس سره هم فرموده است: «برای زن جایز نیست که به مرد نامحرم نگاه کند، همان گونه که برای مرد نگاه به زن نامحرم جایز نیست. اقرب این است که نگاه به وجه و کفین حرام نیست». (13)

اما به نظر می رسد که سیره متشرعه برخلاف این است. میان نگاه زن به مرد و مرد به زن، برخورد یکسانی وجود ندارد و آن سخت گیری را که در مورد نگاه مرد به زن دارند، در مورد نگاه زن به مرد نشان نمی دهند. برخی از فقها تشابه میان حکم زن و مرد را در مسئله نگاه قبول نکرده اند. به عنوان نمونه، آیت الله محمد باقر صدر در تعلیقه خود بر مسئله سوم منهاج الصالحین آیت الله حکیم (ره) می فرماید: «اقرب این است که بر زن حرام نیست که به قسمت هایی از بدن مرد که معمولاً در همه زمان ها پوشیده نیست، مانند سر و گردن، بدون ریبه نگاه کند».

د) لمس و تماس بدنی

از دیدگاه فقهی، تماس بدنی زنان و مردانی که محارم همدیگر هستند، مجاز است و ممنوعیتی ندارد. اما تماس بدنی زن و مرد نامحرم مجاز نیست. بنابراین، دست دادن زن و مرد نامحرم جایز نیست. امام خمینی قدس سره می نویسد: «هر کس که نگاه به او حرام است، لمس وی نیز حرام است. بنابراین، جایز نیست که زن و مرد نامحرم همدیگر را لمس نمایند. بلکه اگر به جواز نگاه به وجه و کفین قائل شویم، به جواز لمس آن قائل نخواهیم بود. بنابراین، بر مرد جایز نیست که با زن نامحرم دست دهد؛ البته اگر از روی پارچه و لباس باشد، جایز است؛ ولی احتیاط این است که دست او را نفشرد». (14) البته فقها همان گونه که در موارد معالجه یا ضرورت و حاجت و موارد اهم از نظر شارع، نگاه را تجویز می کنند، لمس و تماس بدنی را نیز می پذیرند. (15) در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده است: «آیا مرد با زن نامحرم می تواند مصافحه کند. فرمود: نه، مگر از روی لباس». (16) در روایت دیگری، سماعه از امام صادق علیه السلام در مورد مصافحه مرد و زن پرسیده است و ایشان فرمودند: «برای مرد جایز نیست که با زن مصافحه کند، مگر اینکه بر او محرم باشد، مانند خواهر، دختر، عمه یا خواهرزاده و امثال آنها. اما زنی که با او محرم نیست، جز از روی لباس و پارچه مصافحه نکند و دستش را نفشرد». (17)

آیت الله خویی (ره) می فرماید: «ظاهر این است که حکم حرمت، اختصاص به مصافحه ندارد؛ بلکه هر نوع لمس و تماس بدنی با زن نامحرم حرام است؛ زیرا خصوصیتی در مصافحه نیست و ذکر آن در روایات به این دلیل است که محل ابتلا در خارج است و هم اینکه مصداق روشن تماس بدنی است». مؤید این نکته روایتی است که

در بیعت زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که ایشان ظرفی را طلب کرده و در آن مقداری آب ریخت و دست راست خود را در آن فرو برد. پس از آن به هر زنی که می خواست بیعت کند فرمود که دست خود را همانند او در آب فرو برد. (18) این عمل پیامبر به این دلیل بوده است که با زنان نامحرم تماس بدنی پیدا نکند. از این گذشته، همان گونه که شیخ انصاری (ره) فرموده اند: «مقتضای اولویت قطعیه این است که اگر نگاه حرام است، لمس نیز حرام است.» (19)

آنچه از مجموع مطالب پیشین استفاده می شود این است که اسلام نه طرف دار نظریه ضرورت است و نه نظریه تسامح و تساهل. بلکه معیار در روابط، همان «معروف بودن» است. به این معنا که هر رابطه ای که در حدود موازین و حدود شرعی باشد و در نگاه عرف، عقلا و متشرعین نیز پسندیده و مقبول واقع شود، از دیدگاه اسلام ممنوعیتی ندارد. به تعبیر دیگر، اسلام در این مورد، مانند بسیاری از موارد دیگر، اصول و ضوابطی را تعیین کرده است؛ اما تشخیص موارد و مصادیق آن را به عرف متشرعه واگذار نموده است؛ همان گونه که به نظر فقها موسیقی طرب انگیز یا موسیقی متناسب با مجلس لهو و لعب و یا پوشیدن لباس شهرت حرام است، اما تشخیص مصادیق آن به عرف واگذار شده است. یا بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (20)، هر عهدي لازم الوفاست (البته با رعایت حدود شرعی)؛ اما تشخیص مصادیق عقود به عرف واگذار شده است.

اشاره

1. از جمله مباحث اساسی که از دیرباز در جامعه ما مطرح بوده است، مسئله مرزها و حدود وظایف و تکالیف دینی است. گروهی معتقدند در همه مسائل می بایست مرزها را بر اساس وجوب و حرمت تعریف کرد و آنچه را در شرع اسلام حرام یا واجب یا حلال شمرده شده است، بیان نمود و واجبات و محرمات را رعایت کرد و سایر مسائل را در محدوده مجاز و مباح قرار داد. از همین زاویه نگاه، نویسندگان در مسئله روابط زن و مرد، محور و مدار بحث را بر این نهاده است که روابط زن و مرد تا چه حدودی و با چه شرایطی جایز یا ممنوع است. اما به نظر می رسد برای رشد و تعالی و سالم سازی انسان ها، بیان مرزهای جایز و ممنوع هرچند لازم است، اما کافی نیست؛ چرا که گاه یک موضوع، هرچند حرام و ممنوع نیست، اما توصیه های دینی، جامعه را به ترک آن تشویق می نماید. مسئله روابط زن و مرد نیز این گونه است. نویسندگان، در این مسئله، محور و مدار مطالب خویش را مرزهای ممنوع و غیرممنوع روابط زن و مرد قرار داده است و دیدگاه فقها را مبنی بر اینکه گفت و گو و نگاه زن و مرد، ذاتا، هیچ گونه ممنوعیتی ندارد بیان کرده است. در اینجا پرسش اساسی ای مطرح است که آیا اصل و قاعده اولیه ای در اسلام وجود دارد که بر اینکه رابطه زن و مرد نامحرم می بایست همواره در پایین ترین حد خود باشد، دلالت کند و چنانچه نیاز و ضرورت ایجاب نکند، بهتر است رابطه ای پدید نیاید. به بیان دیگر، آیا در اسلام اصل و قاعده اولیه، بر کاهش روابط زن و مرد است و هر زن و مرد مسلمان باید تلاش کند تا با دیگری کمتر ارتباط داشته باشد، یا آنکه چنین اصلی وجود ندارد.

به نظر می رسد اسلام اصل اولیه در روابط زن و مرد را کاهش و تقلیل می داند. اسلام معتقد است که به دلیل زمینه های تجاذب جنسی که میان زن و مرد وجود دارد، ارتباط این دو در معرض انحراف است؛ هرچند این انحراف در سطح گفت و گو و نگاه باشد؛ بدین صورت که هر یک از زن و مرد، در گفت و گو و مواجهه با نامحرم، احساسی متفاوت با زمانی دارد که با هم جنس خویش گفت و گو می کند. این تفاوت احساس موجب شده است که اسلام به کاهش رابطه زن و مرد نامحرم توصیه و تنها به موارد لازم و ضروری آن اکتفا کند. روایات فراوانی که

در موضوع نگاه و سخن گفتن و ارتباط زن و مرد وارد شده است، دلالت بر این مسئله دارند. از جمله آنها روایت معروفی از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است: «بهتر است برای زنان که مردان آنها را نبینند و آنان نیز مردان را نبینند». کلمه «خیر» (بهتر) بدین معناست که هرچند ممنوعیت کلی برای نگاه زن و مرد وجود ندارد، اما هرچه روابط و نگاه دو جنس مخالف کمتر باشد، بهتر است. به علاوه، سیره قطعی و مستمر متشرعه، دلالت بر رجحان کاهش ارتباط دارد. شهید مطهری در زمینه اصل و قاعده اولیه در کاهش روابط زن و مرد می گوید:

آنچه اسلام دست کم به صورت یک امر اخلاقی توصیه می کند این است که اجتماع مدنی تا حد ممکن غیرمختلط باشد. جامعه امروز زیان های اجتماع مختلط را به چشم خود می بیند. چه لزومی دارد که زنان فعالیت های خود را به اصطلاح «دوش به دوش» مردان انجام دهند. آیا اگر در دو صف جداگانه انجام دهند، نقیصی در فعالیت و راندمان کار آنها رخ می دهد. (21)

2. بیشتر نویسندگان، موضوع روابط زن و مرد را از زاویه فردی و فقه فردی مورد بحث قرار می دهند. اما اگر به مسئله آن از دید برنامه ریزی اجتماعی و فرهنگ سازی نگریسته شود، افق و سطح بحث کاملاً متفاوت خواهد بود. در این سطح از بحث می باید پرسش را بدین گونه مطرح ساخت که سیاست گذاران و برنامه ریزان جامعه اسلامی بایستی چه بستر فرهنگی و اجتماعی را در جامعه فراهم سازند. آیا برنامه ریزی های اجتماعی می بایست در راستای کاهش روابط زن و مرد قرار گیرند تا زمینه عادی سازی این روابط پدید نیاید؛ یا آنکه اصولاً روابط زن و مرد در تمام سطوح جامعه باید کاملاً عادی، طبیعی و معمولی باشد و باید به همه زنان و مردان توصیه شود که در عین ایجاد رابطه عادی و معمولی با یکدیگر از نگاه شهوت آلود و جنسی پرهیزند آیا می توان گفت در محیط های دانشجویی، اداری و سازمانی و به ویژه میان دختران و پسران جوان و مجرد، که در اوج نیاز جنسی و تمایل به جنس مخالف به سر می برند، ارتباط کلامی و نگاه به صورت عادی و طبیعی صورت گیرد و روابط آنان سالم و مشروع باشد، اما در عین حال هیچ گونه تمایل به جنس مخالف نداشته باشند. اساساً چنین فرهنگی به چه میزان قابلیت تحقیق خارجی دارد. بنابراین، به نظر می رسد هرچند اصل گفت و گو و نگاه دو جنس مخالف به یکدیگر، در چارچوب ضوابط شرعی مجاز می باشد و در مواردی که نیاز جامعه و اضطرار اجتماعی ایجاب می کند، می بایست به این ارتباط تن داد؛ اما نظام اسلامی می بایست در دراز مدت به گونه ای رفتار کند که ارتباط زن و مرد به ویژه نسل جوان کاهش یابد.

3. نویسنده، معیار در روابط زن و مرد را معروف قرار داده است و می گوید: «اسلام در این مورد، مانند بسیاری از موارد دیگر، اصول و ضوابطی را تعیین کرده است؛ اما تشخیص موارد و مصادیق آن را به عرف متشرعه واگذار نموده است؛ همان گونه که به نظر فقها موسیقی مطرب یا موسیقی متناسب با مجلس لهو و لعب و یا پوشیدن لباس شهوت حرام است؛ اما تشخیص مصادیق آن به عرف واگذار شده است».

بر اساس مباحث فقهی و اصولی، رجوع به عرف در تشخیص مصادیق موضوعات است؛ اما در تبیین حد و مرز مفاهیمی که در لسان شرع آمده است، جای مراجعه به عرف نیست. فقیه می بایست موضوعات احکام را از حیث مفهومی، با مراجعه به منابع لغوی و روایی روشن سازد و حکم شرعی آن مفهوم را بیان نماید. آنگاه مکلفین، با توجه به مفهوم بیان شده توسط فقیه، مصادیق خارجی آن مفهوم را تشخیص دهند. فقیه در مسئله «معروف» بایستی حدود مفهوم معروف را به خوبی بیان نماید و لذا نمی توان در فهم اینکه معروف یعنی چه و خصوصیات معروف چیست، به عرف رجوع کرد؛ بلکه تشخیص مفهوم معروف، بر عهده متخصصین دینی یعنی فقیهان و اسلام شناسان است. آن گاه پس از تعیین مفهوم معروف، تشخیص مصادیق آن بر عهده عرف قرار

پي نوشت ها :

1. حر عاملي، وسائل الشيعه، ج 14، (ابواب مقدمات النكاح؛ باب 129، ح 3)
2. شهيد مطهري، مسئله حجاب، انتشارات صدرا، قم 1379 ش، ص 548.
3. سجستاني، سنن ابوداود، ج 1، ص 19.
4. كليني، كافي، ج 5، ص 518.
5. شهيد مطهري، مسئله حجاب، صص 460. 461.
6. علامه فقيد طباطبايي(ره)، الميزان، طبع 1363 ش، ج 4، ص 24.
7. شهيد مطهري، مسئله حجاب، ص 438.
8. امام خميني قدس سره .
9. يزدي، بي تا، ج 2، مسئله 39.
10. شهيد مطهري، مسئله حجاب، ص 432 و 433.
11. نور، 24 : 31 و 30.
12. «لايجوز النظر الي الأجنبية ولا للمرأة النظر الي الأجنبية من غير ضرورة»، يزدي، بي تا، ج 2، مسئله 31، النكاح.
13. «لايجوز للمرأة النظر الي الأجنبية كالعكس والأقرب استثناء الوجه والكفين»، امام خميني، النكاح، ج 2، مسئله 19.
14. يزدي، النكاح، بي تا، ج 2، مسئله 47. «كل من يحرم النظر اليه يحرم مسّه، فلايجوز مسّ الاجنبية الأجنبية و بالعكس، بل لوقلنا بجواز النظر الي الوجه والكفين من الاجنبية لم نقل يجواز مسهما فلا يجوز للرجل مصافحتها، نعم لا بأس بها من وراء الثوب لكن لا يغمر كفها احتياطاً»، امام خميني، ج 2، النكاح، مسئله 20.
15. امام خميني قدس سره .
16. «هل يضاف الرجل المرأة ليست بذات محرم؟ فقال(ع) لا الا من وراء الثوب»، حر عاملي، ابواب مقدمات النكاح، ج 14، باب 15، ح 3.
17. همان، ج 2.
18. حر عاملي، وسائل الشيعه، ابواب مقدمات النكاح، ج 14، باب 115، ح 3.
19. خويي، النكاح، بي تا، جزء اول، ص 104.
20. مائده : 5، 1.
21. مسئله حجاب، ص 221.

***** بر گرفته شده از مجله بازتاب اندیشه در مطبوعات، شماره 55 و 56